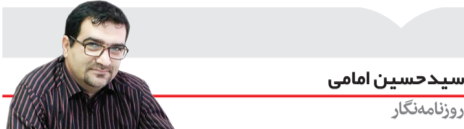


نقد هادوی تهرانی به تلقی علوی بروجردی از اقتصاد اسلامی

# اختلاف سوسیالیسم و سرمایه‌داری در محاسبه تورم است؟



سیدحسین امامی روزنامه‌نگار

مهدی هادوی تهرانی، استاد دروس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم، ۱۳ مهرماه در درس خارج فقه خود با اشاره به طرح برخی مباحث اخیر در مورد اقتصاد اسلامی در فضای رسانه‌ای، گفت: «گاهی این مسأله مطرح می‌شود که اسلام اقتصاد و مکتب اقتصادی ندارد؟ برخی می‌گویند ما اقتصاد اسلامی نداریم، شما چه درسی می‌دهید؟ البته مثال‌هایی هم که می‌زنند نشان می‌دهد آشنایی چندانی با این مباحث ندارند.»

وی با بیان اینکه برخی افراد می‌گویند آیا برای محاسبه نرخ تورم و کنترل آن آیه و روایت داریم؟ افزود: «وقتی ما سخن از اقتصاد اسلامی می‌گوییم منظورمان این نیست که روش محاسبه مثلا نرخ تورم منطبق بر کدام آیه است یا روش محاسبه منحنی فلاکت وروش محاسبه فلان سواد، در کدام آیه و روایت است؛ اقتصاد توصیفی کار قرآن و حدیث نیست؛ کار قرآن و حدیث، اقتصاد دستوری است، استاد فقه و اصول حوزه علمیه اضافه کرد: «دوستان چون فرق میان دانش‌های دستوری و توصیفی را نمی‌دانند و شاید در عمرشان به این اصطلاح هم برخورد نکرده باشند مثال‌های نادرستی هم می‌گویند که اشتباه است. مگر اختلاف سوسیالیسم و سرمایه‌داری بر سر محاسبه نرخ تورم و منحنی فلاکت است؟ این دو مکتب مهم اقتصادی، بحث‌شان این چیزها نیست؛ سوسیالیسم به اقتصاد دولتی و غیرآزاد معتقد است و نقش بازار را نفی می‌کند و اقتصاد لیبرال و سرمایه‌داری هم اقتصاد دولتی را قبول ندارد و به بازار آزاد اعتقاد دارد. هادوی تهرانی اضافه کرد: «اسلام هم در این نوع مباحث نظر دارد؛ مثلا در بحث مالکیت، نقش دولت و... اسلام می‌گوید نه این و نه آن.» [اسلام] نقش خاصی برای دولت تعریف و وظایفی را بر دوش آن گذاشته است.» وی افزود: «بنده ۳۰ سال قبل در مقاله‌ای به اقتصاد در قرآن پرداختم و به کنگره بین‌المللی قرآن و مسائل روز که در مدرسه آیت‌الله العظمی گلپایگانی برگزار شد، ارائه کردم و سال‌ها بعد در قالب کتابی منتشر شد؛ در آن اثر فقط با تکیه بر قرآن، ساختار اقتصادی اسلام تبیین شده است.» رئیس مؤسسه رواق حکمت با بیان اینکه بالا رفتن و پایین آمدن قیمت‌ها ربطی به اقتصاد اسلامی ندارد، اظهار کرد: «بنابراین اسلام اقتصادی دارد که نه سوسیالیستی و نه آزاد سرمایه‌داری است؛



اخیرا در برخی مقالات کشورهای پیشرفته دوران معاصر دیدم که حتی [در] ادبیات برخی از مطالب آنان -که جزء مسلمات و مطالب درسی شده است- می‌گویند که اقتصاد نمی‌تواند صد درصد آزاد یا دولتی باشد، وی اضافه کرد: «سوسیالیست‌ها می‌گویند بازار هم باید نقش ایفا کند و غربی‌ها می‌گویند دولت هم می‌تواند در اقتصاد نقش داشته باشد؛ مفهوم اولیه این سخنان به معنای اعلام ورشکستگی نظری سوسیالیسم و سرمایه‌داری است.»

استاد دروس خارج فقه و اصول حوزه اضافه کرد: «اسلام ۱۴۰۰ سال قبل این نظر را ارائه کرده است، لذا اینکه بگوییم غرب و شرق اقتصاد دارند و سوسیالیسم و سرمایه‌داری مکتب اقتصادی هستند، ولی اسلام ندارد، جفا به اسلام است.»

هادوی تهرانی بیان کرد: «البته برخی دوستان اینقدر صداقت و صراحت دارند که [تلقی‌شان را اعلام کرده و] بگویند اسلام، اقتصاد ندارد -که البته نظر نادرستی است- ولی برخی همین قدر صداقت و صراحت را هم ندارند، لذا می‌گویند اسلام اقتصاد دارد، ولی به آن باور قلبی ندارند. می‌گویند اسلام، اقتصاد دارد، اما گامی در راستای تحقق آن نبریزی دارند و هر اندیشه‌ای که بتواند اقتصاد اسلامی را محقق [کرده] و به‌نحو جدی مطرح کند، نفی می‌کنند.» استاد حوزه علمیه تصریح کرد: «این افراد به‌نام طرفداری از اقتصاد اسلامی جلوی تحقق آن و طرح اندیشه صحیح اقتصاد اسلامی را می‌گیرند و نمی‌گذارند سرمایه‌گذاری علمی و هزینه مناسبی در این مسیر صورت بگیرد یا طوری سرمایه‌گذاری می‌کنند که باعث بدبینی به این اقتصاد و سبب تخریب آن شود. هزینه‌ها در موارد بی‌ثمر و به‌صورت پراکنده صرف می‌شود، لذا اقتصاد اسلامی بروز و ظهوری ندارد و همین مسأله سبب می‌شود که برخی تصور کنند اسلام، اقتصاد ندارد.»

شجریان در دشواری‌های تاریخی اهل هنر

# چرا شجریان مرد سیاسی نبود

شجریان و یاد عهد قدیم

شجریان مرد سیاسی نبود و نتوانست و بنا هم نداشت مواضعی سیاسی اتخاذ کند، گرچه پس از وفات او دو گروه، دو دسته از مواضع او را برجسته کرده و به جدال با هم پرداختند. اما چنان که ذکر شد- شجریان حتی در سیاست غیراصیل و مجازی نیز بازیگر نبود چه رسد به سیاست حقیقی، در معنای «تدبیر امور در نسبت با تعهدی فقیرانه»، او البته این نکته را نیک می‌دانست که مرد سیاسی نیست و نباید زلف هنر را به سیاست گره زد؛ اما گاه این نکته را از یاد می‌برد و این فراموشی بی‌اثر نبود. اما نکته اینجاست که هنوز یادی از عهد قدیم نیز در او بود و او بالکل این یاد را به فراموشی نسپرده بود. او گاهی می‌خواست تا به فراسوی دوستی و دشمنی رود. می‌خواست با پایبندی به گوهر هنر،



«جمعیت» و «وحدت» پدید آید و هنر را در چنین مقامی می‌دید می‌گفت: «هنر مثل فروغ خورشید به دوست و دشمن یکسان می‌تابد. مگر خورشید را می‌توان در انحصار کسی درآورد! هنر از آن انسان‌هاست... من می‌خواهم به گوهر بی‌کرانه هنر پایبند باشم. نمی‌خواهم در بند یک گروه یا یک بخش از جامعه باشم. حتی می‌خواهم آنها که مخالف من هستند، مخاطب اثر من باشند.» (۴) او البته به خود گاهی تسلی در این وضع نرسید و دائم نیز در این وضع نبود اما به آن التفات داشت و آرزومندی چنان وضعی در او بود و آن را خوش می‌داشت و تحسین می‌کرد. آری آناتی دست می‌دهد که نفس و حجاب آن کنار می‌رود و آن آرزو رخ می‌نماید اما آن آتات، لزوما دائمی نیست و آن یاد همیشه با یاد نمی‌ماند. ما همه گرفتار چنین وضعی هستیم، افتاده در میانه فراموشی و یادآوری آن وضع موعود، آن عهد قدیم. اگر بشنویم که «قیمه کل» امرعما یحسنه، پس او که تحسین‌کننده «فقر عشق» بود، آن شاء الله

که قیمتی و قدری بدان میزان دارد چرا که کسی نیست که دوستدار مجاهدان چنین جهادی نباشد یا با گرفتاران در چنین میدانی درد مشترک نداشته باشد یا «تحسین‌کنندگان عاشقی» را تحسین نکند ولو در مواردی مجروح و هزیمت نیز شده باشند یا از خطایا معصوم نمانده باشند یا آنکه ورود خام‌شان به عرصه سیاست اسباب زحمت خودشان و تشدید نزاع در میان مردم شده باشد، مردمی که آنان از جهتی آرزوی وحدت‌شان را داشتند، اما گاه در این آرزو استقامت نکردند. غفر الله لنا ولهم. بعد است، لاقلا بعضی آثار او، چنین فارغ از دوستی و دشمنی شنیده نشده باشند.

- پی‌نوشت‌ها:
۱. مصاحبه با شب‌های روشن در شبکه جام جم.
  ۲. نگارنده در مطلبی دیگر نشان داده است که شجریان از سازسازی تا آموزش آواز یا سیاست، مثنی و ممشای واحدی داشته است به‌عبارتی استاد همان‌طور وارد سیاست شدند که فعالیت آوازی خود را پی‌می‌گرفتند. ن. ک: شجریان سیاسی، همان شجریان: ۵؛ پرده‌ها برود و روایت‌ها، مندرج در: روزنامه «فرهیختگان»، شنبه ۱۲ خرداد ۱۳۹۷، ص. ۶. آن مطلب کامل نبود و روایتیست که آنچه شجریان تحسینش می‌کرد و خود را آرزومند آن می‌دانست، گفته نشود. مطلب حاضر از این جهت نوشته شد.
  ۳. مبارزه‌چی‌گری غیر از مبارزه است. مبارزه اساسی است و با یاد حضوری از عهد قدیم و با خرابی نسبت دارد اما مبارزه‌چی‌گری اصل وضع موجود را فرض می‌گیرد و صرفا به دنبال تغییراتی صوری است. حافظ می‌گوید:

به‌یاد چشم تو خود را خراب خواهیم ساخت

بنای عهد قدیم استوار خواهیم کرد

این خرابی از وضع موجود، معنائش جابه‌جایی صندلی‌ها میان مستضعف و مستکبر نیست؛ بلکه مبارزه حقیقی به دنبال خروج از این دو گانه است و بنا نیست مستضعفان، مستکبر شوند.

۴. سروش مردم، ص. ۲۲.

## بحران قفقاز و مساله «آذربایجان» از دید گاه سید حسن تقی‌زاده

به‌نقد خارجی‌ها و تحریک‌های آنها در کشور آذربایجان احساس خطر می‌کند. اگر قرار باشد آذربایجان محلی برای نفوذ دیگر قدرت‌های خاصه قدرت‌های استعماری باشد منافع ایران دچار خطر می‌شود. اتفاقی که در شرایط کنونی خطر آن حس می‌شود. به‌خصوص وقتی اخبار مبنی بر نفوذ و تأثیرگذاری رژیم صهیونیستی در آذربایجان علنی شده است.

### منافع استقلال سرزمین آذربایجان

نکته دیگری که تقی‌زاده مورد توجه قرار داده وجود یک دولت حایل بین ایران و روسیه است. در دوره قاجار همواره نواحی شمالی ایران مورد تعرض روس‌ها قرار می‌گرفت. تقی‌زاده تأکید می‌کند که وجود دولتی بین ایران و روسیه می‌تواند از شدت این مخاصمات جلوگیری کند. از سوی دیگر چنین کشوری از آن روی که در مجاورت و همسایگی ما قرار دارد بیشترین مرادفات تجاری و اقتصادی را با ایران خواهد داشت. لذا از حیث اقتصادی نیز برای ایران منفعت حاصل خواهد کرد. البته صحت و سقم این ادعا نیز محل بحث تواند بود.

### دسیسه عثمانی در آذربایجان

وجه دیگر سخن تقی‌زاده توجه به اسمی است که دولت مذکور برای نام کشور خود انتخاب کرده است. در دیدگاه تقی‌زاده درحالی که منطقه و سرزمین مورد نظر در منابع مختلف به اران شهرت دارد، اتخاذ اسم «آذربایجان» ناشی از سونیت و سونوقند دولت عثمانی است. در واقع در دیدگاه تقی‌زاده وقتی عثمانی و عثمانی‌گرایی بر مساله قومی و نژادی تأکید کند، ماجرا یک خطر ملی برای ایران محسوب می‌شود.

### منطقه قفقاز به‌طور عام و آذربایجان به‌صورت خاص همواره دست‌خوش ناآرامی‌هایی بوده است.

مسئله قفقاز به‌طور عام و آذربایجان به‌صورت خاص همواره دست‌خوش ناآرامی‌هایی بوده است. مساله قرقه‌باغ موضوع جدیدی در مناقشات منطقه خاصه میان ارمنستان و آذربایجان نیست. نکته‌حایز اهمیت آن است که وقتی این مناقشه‌ها به‌تخصاص و روبرویی نظامی کشیده می‌شود که عناصر خارجی معادله‌ها را بهم می‌زنند. در شرایط کنونی ترکیه که سودای نوع‌مثنی‌گری دارد و از سوی دیگر رژیم صهیونیستی به این مناقشه دامن زده‌اند. تصمیم ایران در این معرکه به‌گونه‌ای باید باشد که نقش دولت‌های خارجی در این تخصاص را در نظر بگیرد و صرفا آن رامنابع‌های بین ارمنستان و آذربایجان نبیند. این آتش را دیگران (خارجی‌ها) برافروخته‌اند.

- پی‌نوشت‌ها:
۱. محرم ذوالفقاری، نگاه‌ها به تاریخ‌نگاری جمهوری آذربایجان، ترجمه مسعود صدرمحمدی، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۹۵، ص ۷.
  ۲. کاوه، ص ۵، ش ۴-۵ (شماره مسلسل ۴۰-۳۹)، غره رمضان ۱۳۳۸ / ۲۱ مه ۱۹۲۰، ص ۲.

و مناقشات پیرامونی را مهم دانسته و بازخوانی آن را نیاز این روزگار می‌داند. همان‌طور که ایده‌های ناکارآمد تقی‌زاده باید بررسی و تبارشناسی معکوس شود. تأملات تعیین‌کننده وی نیز باید مورد توجه قرار گیرد.

### تقی‌زاده و مساله «آذربایجان»

اشاره شد که تقی‌زاده در آلمان روزنامه کاوه را منتشر می‌کرد. اگرچه این تنها کار و مسئولیت وی در این دوره نبود اما اکنون این بخش از میراث وی مورد توجه است. تقی‌زاده در این دوره و پس از آنکه راهبرد وی و هم‌قطارانش در همراهی با آلمان در جنگ جهانی اول به شکست منتهی شد، به انتشار نشریه کاوه ادامه داد. در یکی از سرمقاله‌های این نشریه در مه ۱۹۲۰ تقی‌زاده به مساله‌ای پرداخته که کم و بیش با اکنون ما نسبت مستقیمی دارد. بدیهی است که این نسبت به‌معنای این همانی نیست بلکه از زاویه‌ای دیگر به مساله‌ای تاریخی نگریستن که اکنون ما را درگیر کرده، یک ضرورت است.

تقی‌زاده در مطلبی با عنوان «آذربایجان و قفقاز» تأکید می‌کند: «استقلال خطه موسوم به آذربایجان در کنار گرجستان و ارمنستان به‌خودی‌خود از لحاظ منافع ایران زبانی ندارد، بلکه اگر واقعاً یک امارت یا دولت مستقل به‌تمام معنی که به‌ساز هیچ‌یک از دول خارجه تقصد در آن سرزمین که یک وقتی از قلمرو سلاطین و جزء ممالک‌های آن بود به عمل آید چون در منافع اقتصادی و تمدن با ایران بیشتر از هر مملکت خارجی مربوط هستند و نیز ما را از مملکت قزاق و قشون سرخ جدا می‌کند اسباب خوشوقتی ما است. لیکن شرط اولش آن است که آن مملکت واقعا مستقل باشد و نه تنها در سیاست بلکه در روح نیز و یک عروسک خیمه‌شب‌بازی نباشد که در جسم آن روح دیگری کند و صدای دیگری از گلوئی او بیرون بیاید.

اولین آثار این مملکت جدید یعنی قفقاز که مردم را در باب این نوع از استقلال به شک انداخت و آن چنان بود که همه لغات قاموس‌ها را کنار گذاشته و اسم یک ایالت ایران را برای تسمه مملکت جدید خود انتخاب کرده و آن را «آذربایجان» نامیدند. این ققره به لاشک اثر یک سونیت و بلکه سونوقند بود از طرف معلمین عثمانی این مملکت که مشاق و استاد موسیقی سیاست و اداره آن شده بودند. این دسته خام‌خیال همان بلندپروازی‌ها و مالخویلی‌های موهومی را که اسباب خرابی مملکت خودشان شد در قفقاز و ماورای خزر و قازان وعظ و تبلیغ می‌کنند.» (۲)

### استقلال به‌شرط عدم نفوذ خارجی

نخستین اشاره تقی‌زاده به مساله استقلال آذربایجان آن است که این امر مشکلی را متوجه ایران نمی‌کند. اما نکته‌ای و شرطی که در تنمه این بحث اشاره می‌کند جالب است. اینکه استقلال مورد نظر وقتی بلااشکال است که این منطقه تبدیل به محل نفوذ دولت‌های خارجی نشود. در واقع تقی‌زاده نسبت

انقلاب اکتبر روسیه کشور نویایی به‌نام آذربایجان قفقاز شکل گرفت که استقلال آن به دو سال نرسید و با حمله بلشویک‌های آذری به بهبری نریمان نریمانف و سقوط باکو که این قلمرو به‌عنوان آذربایجان شوروی در ترکیب اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی قرار گرفت. در این دوره بود که استالین حمله‌های سختی را به فرهنگ و زبان این منطقه صورت داد. در سال ۱۹۹۱ و با فروپاشی شوروی جمهوری آذربایجان سر برآورد. (۱) از این به بعد بود که منازعه هویتی در آذربایجان به‌شدت اوج گرفت و ترکیه هم توان خود را برای القای هویت دلخواه خود به آذربایجان به کار بست. چنین رویکردی به تحکرات قومی و جدایی طلبانه ترک‌ها در ایران نیز دامن زد.

### تبریز زهدان وطن‌خواهان ایرانی

برخلاف تصویری که «رسانه‌های فارسی‌زبان ایران ستیز» و «پان‌ترک‌های ایران گریز» در صد تبلیغ آن هستند، تبریز و خطه آذربایجان همواره مهد وطن‌خواهان ایرانی و احیاگران زبان فارسی بوده است. فقط اشاره به اسمی شخصیت‌های مذکور از جمله این نوشته خارج است. متکی به همین میراث است که همواره یکی از پایگاه‌های پایداری از هویت ایران، آذربایجان بوده است. نقش این خطه در مبارزه با استعمار و استبداد در عصر قاجار و پهلوی، تحقق انقلاب اسلامی و دوران دفاع مقدس بسیار مهم بود.

### اهمیت سید حسن تقی‌زاده

سید حسن تقی‌زاده یکی از شخصیت‌های مورد نظر است. وی در تبریز زاده شد و تحصیلات اولیه را همان‌جا طی کرد. در تبریز بود که نشریه، مدرسه و کتابخانه تأسیس کرد و در جهت تحقق چیزی که «تجدد» می‌دانست تلاش کرد. وی جزء نمایندگان مجلس اول و دوم مشروطه بود. در ادامه با توجه به عملکردش مجبور به جلائی وطن شد و در اروپا و آمریکا اقامت گزید. تا آنکه با روی کار آمدن رضاخان به ایران بازگشت. تقی‌زاده از ۱۹۱۶ تا ۱۹۲۲ (قبل از تأسیس سلطنت پهلوی) در آلمان، نشریه کاوه را منتشر کرد. نشریه‌ای که یکی از منابع مکتوب مهم میراث روشنفکری سکولار ایران است. وی در نشریه مذکور در مساله «تجدد» و «اندیشه سیاسی» بر موضعی ایستاده که به‌شدت قابل نقد است. «تنها راه علاج مشکلات ایران را غربی شدن روحی و جسمی دانستن» از جمله ایده‌های مناقشه‌برانگیزی وی در تاریخ اندیشه معاصر ایران است که در کاوه تبلیغ می‌شد. همچنین تقی‌زاده جزء طیف روشنفکران سکولاری است که با وجود شباهت‌های همکاری با انگلستان در دوره‌های مختلف و عضویت وی در لژهای فراماسونری اما به‌شدت در موضوع استقلال وطن در مقابل استعمار و ملی‌گرایی گمنام و متنوع و دغدغه‌های شایان توجهی داشت. نگارنده ایده‌ها و تأملات تقی‌زاده همدل نیست اما بی‌شک بخشی از نظرات وی درباره سیاست‌های دولت‌های استعماری و دولت‌های منطقه‌ای درباره ایران

### وضعیت منطقه و باز یگران

از جمله وجه‌مشخصه‌های دوران معاصر مساله جدال و منازعه بر سر سرزمین‌ها و مناقشه میان دولت‌ها برای تصاحب

آن‌هاست. البته قبل از دوره معاصر میان ملت‌های مختلف منازعاتی از این دست بوده اما جنس تخصامات جدید اساسا متفاوت است. جدال بر سر قره‌باغ یکی از گسل‌های جغرافیای سیاسی منطقه است. این موضوع با مساله پان‌ترکیسم و جدایی طلبی تا حدودی گره خورده و مناقشه‌ای بین کشورهای ارمنستان و آذربایجان به‌وجود آورده است. مناقشه صرفا به مساله‌ای مربوط به این دو کشور محدود نمی‌شود؛ چرا که مانند دیگر مسائل منطقه‌ای در دوره معاصر به‌عناصر هویتی دیگری نیز مربوط است. «قومیت» و «مذهب» از جمله این عناصر هستند که حساسیت بحران قره‌باغ را افزایش داده‌اند. مقاصد کشورهای پیرامونی نیز مزید بر علت شده است. از یک طرف ترکیه، از سوی دیگر ایران و در وجهی دیگر روسیه با این مساله درگیر هستند. کشورهای دیگری نیز وارد معرکه شده‌اند، اگر نگوئیم در ایجاد آن نقش داشته‌اند. در این میان نفوذ رژیم صهیونیستی پررنگ است. تا جایی که در مناقشه مذکور صریحا و حتی مستقیم ورود کرده و یکی از محرک‌های آذربایجان برای از سرگیری تخصام بوده است.

همان‌طور که اشاره شد قره‌باغ صرفا ناحیه‌ای درون یک بستر جغرافیایی نیست. با برجسته‌سازی رسانه‌ای که صورت گرفته موضوع به مساله قومیت «ترک» بدل شده است. در اینجا نقش کشور ترکیه و اردوغان در پمپاژ این موضوع برجسته است. وجود عناصر بدست‌به‌ایده «پان‌ترکیسم» در منطقه و ایران مساله را پیچیده‌تر کرده است. عناصر تکفیری نیز برای برجسته‌سازی روبروئی اسلام و مسیحیت، به تعبیر دیگر اسلام و کفر و حق و باطل وارد معرکه شده‌اند. در کنار همه این تفاسیر سیاست‌رسمی و اعلامی دستگاه دیپلماسی ایران -به‌عنوان عنصر تعیین‌کننده در مختصات منطقه- «رد وضعیت» است. اینکه این موضع ناشی از تسلط ایران بر اوضاع منطقه است یا عدم شناخت آن، در آینده مشخص خواهد شد.

### توجه به میراث تاریخی برای پاسخ به مساله کنونی

مواجهه ایران با مساله قره‌باغ و بحران آن بسیار مهم و حایز اهمیت است. ایران و ایرانیان خاصه شهروندان ترک و به‌تعبیر دیگر آذری در کجای این معادله قرار دارند؟ از زوایای مختلفی می‌توان به این مساله و موضوع نگریست. در اینجا نگارنده به سراغ یکی از شخصیت‌های پیچیده تاریخ معاصر رفته تا با توضیح ایده وی در این باب بخشی از میراث ایرانی-آذری در این معادله را به اکنون عرضه کند، بلکه به‌گشا باشد.

### آذربایجان و مساله ترکی

قدمت جمهوری آذربایجان به‌عنوان پاره‌ای از خاک ایران به اندازه تاریخ ایران است. استیلای روسیه‌تراری در این منطقه ۹۰ سال ادامه یافت تا آنکه به‌دنبال